

نویسنده : دکتر تور ابوالعافی

مترجم : علی رضوی غزنوی

ملاطیان و صوفیان و جوانمروان

۱ - در نیمه دوم قرن سوم هجری در خراسان ، در شهر نیشاپور ، فرقه‌یی از صوفیه بنام ملامتیه یا ملامیه (ملامتی) پدید آمد . این فرقه را مردمی از صادق ترین مردان راه در آن قرن ، بنیان گذاشتند که در تاریخ تصوف اسلامی به پارسایی و تقوای حقیقی ممتاز بودند ؛ این گروه به وسیله نیروی عاطفه دینی و جهاد شدید بانفس و همه‌جا سبه آن بر هر گونه تجاوز نفسانی و حتی بر جنبه های احتمالی افراط نفس غالب آمدند

مسلك ملامتی ، صورتی از صورت های زهد مفرط در آن عهد بود با خصائص و ممیزات اقلیمی مخصوص بخود ، اگر این تعبیر درست باشد .

آری ، صورتی از زهد میگویم نه صورتی از تصوف . زیرا مسلك ملامتی از آغاز تا انجام یک مسلك عملی است و مجموعه‌یی از آداب که به وسیله آن به جهاد بانفس برخیزند و به ریاضت پردازند ، مجاهدت و ریاضتی که سالک را به انکار ذات و نبود کردن نشانهای غرور انسانی و فرو نشاندن آتش ربا در دل وادارد ، بیش از آنکه به جذب ، محو ، فنا اتصال ، سکر و جمع و همانند اینها که صوفیان دیگر در آن باره ها سخن میگویند و برای تحقق آن احوال راه مینمایند ، منجر گردد . آنچه مذهب ملامتی را حقیقه امتیاز می بخشد مبارزه و جنگ این گروه در راه تعالیم ایشان است با تمام مظاهر پیشین تصوف و کوشش این طائفه برای باز گشت به زهد اسلامی بر سیرت و روش بسبط اولیة آن .

۲ - بد انسانکه سلمی در رساله بی که در پایان این بحث منتشر خواهد شد میگوید، ملامتیار کتب مدون نداشته اند و شیوخ این گروه در طریقت خویش کتابی ننوشته اند یا لا اقل بفرض وجود چنین کتبی ما را از آن اطلاع در دست نیست. گمان غالب آنکه ملامتیه را طریق منظم و قواعد ثابت و معین و پیروانی که چون اهل طرق متأخر، به معاینه منسوب باشند، نبوده است.

لیکن این طائفه دارای صفات و آدابی بوده اند که برای تمییز ایشان از طوائف دیگر صوفیه که در آن عصر یا بعد از آن می زیسته اند بسنده است. پیروان شیوخ ملامتی در محیطی که مذهب ایشان در آنجا تأسیس شد یعنی در خراسان، مخصوصاً نیشابور، بسیار بوده اند.

گفتارها بی از این گروه در دست است که رنگ و بوی و معنی و مفهوم و یثه خود دارند. بعضی از این اقوال در رساله سلمی که بدان اشارت رفت و برخی در سرگذشت رجال ملامتی در کتب طبقات مشایخ ثبت است و همچنان از باب تمثیل و استشهاد در مصادر و منابع دیگر تصوف از قبیل: کتاب اللمع سراج والتعرف کلابادی والرسالة قشیری و قوت القلوب ابی طالب مکی و عوارف المعارف سهروردی و کشف المحجوب هجویری و فتو حاتم مکی محیی الدین عربی، مخصوصاً درین کتاب اخیر که مؤلف، ملامتیار را مورد عنایت بسیار قرار میدهد و مقام آنان را در ولایت چند آن بلند می برد که هیچکس نمیتواند بدان برسد. در کتب قبل از سلمی، اشارتی که به شیوخ ملامتی و اقوال و آداب آنان شده باشد، اندک و بریده و در اغلب جاها عرضی و ضعیفی است.

ولی در کتب صوفیانه بی که پس از عصر سلمی و بعد از نگارش رساله وی درباره این طائفه و بیان اصول مذهب آنان نوشته شده چون کشف المحجوب و عوارف المعارف و فتو حاتم، برخلاف گذشته، عبارات وافیه در شرح معنی ملام و ملامتی، بنظر می رسد و به اقوال حمدون اقصا و ابی حفص حداد و ابی عثمان حیرری و دیگر مردان اولیه این گروه در بسی جاها اشارتی دیده می شود

چنانکه گاهی در آنها از آداب و روش های ملاطیان در طریق صوفیگری به شدت دفاع شده است و میان ایشان و اهل تصوف مقایسه و مقارنه کرده اند . علت این امر به عقیده من جز این نیست که نویسندگان بی که پس از ظهور رساله سلمی در باره ملاطی چیزهایی نوشته اند همه از رساله او گرفته اند و آنچه را درباره اصول تعالیم این فرقه در سخنان سلمی به اجمال بیان شده به شرح باز آورده اند . و بدین ترتیب همه درین قسمت از خوان بی دریغ سلمی و رساله وی که اعتبار مرجع نخستین و مصدر اساسی را در مطالعه و تحقیق «ملاطیه» داراست برخوردار شده اند . بر درستی این استنباط من دلیل آنست که نیست بلکه شواهد بسیار و قوی در باره اعتماد و اتکای این نویسندگان بر رساله سلمی و نقل و اقتباس ایشان از وی در دست است که در قسمت بحث بر مذهب ملاطی بر خواننده روشن خواهد شد .

۳- در صورتی که ملاطیه بحیث فرقه بی از فرق تصوف به معنای عام آن در تاریخ فرق اسلامی منزلت و ارزش غیر قابل انکار داشته اند ، و در صورتی که اثر تعالیم و آداب اینان در تطور حیات روحی لاقبل بعضی از نواحی عالم اسلام بر روشنی پدیدار است و این اثر از موطن اصلی ملاطیه یعنی خراسان گذشته به بلاد دیگر مسلمین رسیده است و در بعضی از شهرها و دیار و کشورهای شرقی اسلامی - مخصوصاً ترکیه - تا نزدیک به روزگار ما دارای اهمیت مخصوص بوده است ، با توجه به این نکته ها البته خواننده میتواند ارزش علمی و تاریخی او را قی را که در نیمه دوم این نامه نشر می شود بخوبی دریغ نماید و آن رساله سلمی است درباره فرقه ملاطیه و اصول مذهب ملاطیان .

۴- با نگاهی دقیق در اقوالی که سلمی از رجال این طائفه در رساله خود روایت کرده است و از آنچه در سرگذشت مشایخ خراسان می یابیم ، می توان یک صورت عمومی از طریقت ملاطیه و تعالیم ایشان - هر چند مفصل نیست -

بدست داد

کار سلمی را در بن رساله میتوان چنین تلخیص کرد: آریانا نایب
اقوالی را که از مشایخ ملامتی بدست آورده بود و همچنین آداب و عقائد
و اقوالی را که میدانست مایه امتیاز این گروه از دیگران است گرد آورد و آنرا به
اصل هاتر تیب کرد. هر يك از این «اصول» اساسی را که طریقت اینان بر آن استوار است
توضیح میدهد. وی اقوال بسیار دیگری را که در اساس وجود خود با گفته‌های
سائر مردان تصوف اتفاق داشت بینداخت و آنچه را خود بنام اصول مذهب ملامتی
تنظیم کرده بود باشواهد قرآن و حدیث یا گفتار بعضی از صحابه و مشایخ قدیم
بیاراست. سلمی چنانکه خود تصریح دارد فقط نکته‌هایی را از اقوال شیوخ ملامتی
باز میگوید که از آن بتوان به سیرت و حالات اهل ملامت پی برد. او بحث بر معانی
مستتر و پوشیده‌بی را که در ورای این اقوال وجود دارد و همچنین گفتگو در باره اقوال
دیگر ملامتیمان را که بفهم آنها دست نیافته یا دانسته است ولی نخواسته به
ذکر آن پردازد، بخواننده و امیدگذارد. گویا سلمی بدین ترتیب میخواست بگوید
که وی در رساله خویش با عامه مردم که به ظواهر اقوال قناعت میورزند سخن گفته است
و فهم دقیق مذهب ملامتی و شناخت روح حقیقی در آن را بخواص خوانندگان که
در ادراک معانی و نکات این طائفه ذوقی دارند، واگذار کرده است.
فضل تقدم سلمی در بن میدان ثابت است زیرا چنین فرصتی که وی را دست داد هیچ
مؤرخ دیگر تصوف را دست نداد. بدین معنی که او در پهلوئی علم و سیمایی
که در تاریخ تصوف و مذاهب آن داشت. نواسه ابو عمر و اسماعیل بن نجید سلمی از
بزرگترین مشایخ ملامتی است و این شیخ ابو عمر و سلمی آخرین مردی بود از یاران
ابی عثمان حیرری نیشا پورزی که جهان را پدرود گفت.
سلمی از کودکی همواره در ملازمت جد خود بود و اسرار ملامتی را از وی فرا گرفت
هر چند معروف است که خود هیچگاه از اهل ملامت نبوده است. اگر چه سلمی مذهب
لامنتی را طوری تصویر و بیان نمیکند که برای شناخت این مذهب کافی باشد و رضایت
اهل تعقیق و بحث را فراهم سازد ولی در جمع و ترتیب چهل و اندا صلی که وجود

امتیاز ملاّمتیان را از صوفیان معاصر دیگر منضمّن است. همچنین در حد فاصلی که بین تعالیم ملاّمتیان نخستین و مذهب ملاّمتی متأخر (که پیروان آن به پست‌ترین مرتبت فساد سقوط کردند) قرار داده بسیار موفق مینماید. بدبختانه مردم عاده از اسم ملاّمتیه همین مذهب متأخر را می‌فهمند و آن عبارات است از سستی و تنبلی و رعایت و فخر و مباهات به گناه. چنانکه نام کلبیون یونان در اثر انحطاط اخلاقی متأخرین این گروه و پراختن آنان به هر نوع رذیلت. بدین گونه آلوده و زشت گشت و کلبیون متأخر مبادی شریف و دور بینی فلسفی اسلاف خویش را پاک از یاد بردند.

مسأله جالب دیگری نیز هست که باید مورد توجه قرار گیرد، بدین شرح :

صورتی که سلمی در رساله خویش - با وجود نقص آن - ترسیم کرده است، آیا صورت حقیقی است که بتواند براسستی از گروه ملاّمتی و آداب و تعالیم آنان نمایندگی کند؟ یا آنکه این اصول ساخته و بافته خیال مؤلف و جعل و وضع وی است و اساس تاریخی ندارد؟ جواب قاطع این پرسش در روزگار ما که باید به جهل خویش نسبت به اکثر حقائق تصوف و تاریخ آن اعتراف کنیم، در حقیقت - اگر مجال نباشد - متعذر است.

محال است بتوان اقوالی را که سلمی از شیوخ ملاّمتی روایت کرده بیگمان و بدون تردید با قطع و یقین از گمنام همان مشابه دانست. زیرا اغلب آنان جز در کتب سلمی - که رساله اش یکی از آنهاست - و جز در روایاتی که برخی از شاگردان سلمی چون قشیری و ابی نعیم به استناد وی آورده‌اند، بنظر نمی‌رسد. بررغم نظام دقتی که مؤلف در روایت از آن پیروی کرده و اسانیدی که همواره یاد می‌کنند هر گاه چنین فرض کنیم که بعضی از این اقوال عین عباراتی نیست که شیوخ ملاّمتی بر زبان آورده باشند باز هم بدون هیچ تشویش و دغدغه خاطر توان گفت: معانی که این اقوال مبین آنهاست و همچنین تعالیمی که درین گفته‌ها

بدان اشارت رفته همه در مذهب ملامتی موجود اند . لاکن نبودن مراجع دیگر
 که بتوان از آن راه در روایات سلمی تحقیق کرد مجال این اتهام را که گویند وی
 مؤرخ ثقه و قابل اعتماد نبوده است و گاه اقوال و احادیثی بنام صوفیان جعل کرده
 وسیع تر و بیشتر میگرداند . و ما این نکته را آنجا که در بازه سرگذشت سلمی
 سخن گوئیم روشن خواهیم کرد . رساله سلمی که پیش از من ریچارد فون هارتمان
 در مجله Der Islam اپریل ۱۹۱۸ مورد بحث قرار داده است ولی وی چنانکه
 خود گوید : غرضش مطالعه در رساله بوده است نه در ملامتی و نه مذهب ایشان
 کاری که فون هارتمان انجام داد عبارت بود از : تلخیص متن رساله و ترجمه
 بخش های مهم آن به آلمانی ، مقایسه بعضی از روایات و اسانید آن با بعضی دیگر
 تنظیم فهرست اسامی برخی از روایان که بر احمد فلان یا از فلان روایت کرده اند ، تهیه
 گزارش کوتاه برای بعضی از رجال ملامتی که در آن نویسنده غالباً تنها به رساله
 قشیری نظر دارد و گاهی به طبقات الصوفیه شعرانی هم رجوع میکند . راجع به مقام
 مذهب ملامتی در تاریخ ادیان بایجاز سخن میگوئید و نظر استاد گرانز پهرست که
 به عقیده وی مذهب ملامتی به مذهب کلبیون یونان ارتباط و اتصال دارد بی اساس
 و فا درست میخواند . مقالات استاد هارتمان را از حیث تحقیق غرضی که نویسنده
 از نگارش آن داشته است بی ارزش نمیتوان خواند ، ولی در هر حال باید بخاطر داشت
 که این مقاله یک کوشش ابتدایی و محدود بوده است که در آن بعضی از جهات رساله
 سلمی در روشنی مآخذ آن که مورد استفاده قرار گرفته و در نتیجه بزرگترین بخش
 رساله اصلاً از نظر افتاده است . یعنی مذهب ملامتی و تاریخ این گروه و پدیدایش
 آن و فرق میان تعالیم ملامتی و تعالیم صوفیه که در رساله ما نحن فیها در کتب دیگر
 صوفیه از آن بحث می شود . من همین مسائل را در بخش اول این کتاب موضوع
 بحث قرار دادم و همچنین سعی کردم رجوع ارتباط و پیوند ملامتیان و صوفیان
 و جوانمردان را بیان کنم .

معانی ملامتی و جوانمردی و تصوف

و ارتباط میان آنها

از نوشته‌های استاد فون هامر در مجله آسیایی (۱) را جمع به دست فتوت اسلامی و ارتباط آن با جوانمردی غربی و اهمیت مطالعه فتوت اسلامی و مد نیت عمومی اسلام در فهم جوانمردی مسیحی، تقریباً یک قرن گذشت این نخستین مقالت علمی و دقیق بود که درین موضوع نوشته شد. همچنین استاد کاتر میردزپاره بی از تعلیقات خویش بر کتاب السلوک تألیف مقریزی (۲) بر این موضوع که پهلوی مختلف دارد تا حدی روشن افکند تا سال ۱۹۱۳ که کتاب جامع دست کنورتور ننگ (۳) منتشر گردید هیچ کتاب یا مقاله قابل توجهی در باره فتوت اسلامی بچاپ نرسید.

درین کتاب به استناد و ثائق مهم تاریخی نکته‌هایی مورد عنایت و بحث قرار گرفت که گفتگو بر آن سابقه نداشت و سپس مقالات با ارزش دیگری نیز بقلم استاد آبی چون تشریح و فون هارتمان و شاخت در مجلات علمی آلمانی انتشار یافت مگر متأسفانه بعد از آن این موضوع بزرگ حیاتی چنانکه شایسته تحقیق آن بود مورد مطالعه و بررسی فیض بخش و بارور قرار نگرفت. بیگماری هشتاد و شش سال پیش در جمع و تألیف مواد از ابلاهی کتب تاریخی و ادبی و تصوفی و سفرنامه‌ها و جز اینهاست. لاکن ارزش و اهمیت آنرا فقط از تفسیر جنبه‌های غامض تاریخ و ادب و تصوف و تحقیق در حیات اجتماعی اسلامی و روشن کردن روابط و علائق میان جمعیت‌هایی که تابع آیین فتوت و تصوف یا جمعیت‌های جوانمردان مسیحی در قرون وسطی بوده‌اند، می‌توان بدست آورد.

مردین گفتار بدین موضوعی که بحث مفصل را ایجاب می‌کنند و همچنین به مسأله پیدایش نظام فتوت در اسلام یا ملل دارای مد نیت کهن که بدست مسلمانان فتح گردیده‌اند، نمی‌پردازم.

(1) Hammer J. A. IV .S. 13, 1849; J.A.Vs. 6' 1855

(2) Quatremere: Hist. des Sultans Mamlouks par Makrizi 1,8.5,8,

(3) Dr, Her, Thorning ' Beitrage zur Kenntins des islamischen (Turkisch Bib.) Berlin 1913

ولی میل دارم تا آنجا که مآخذ موجوده یاری کند جهات هما نندی یا فرق میان معانی اساسی تصوف و فقرت و ملامت را به شرح بازگویم و ارتباط میان آنها را، از عهد پیدایش ملامتیان اولیه در قرن سوم هجری، محدود و دگردانم. از میان گر و هی که در باره فتوت یا تصوف به بحث را نده اند تا کنون هیچ کس بدین مسأله مهم - جز به قسم ضمنی و فرعی تماس نگرفته است. اینان به مطالعه نظم و آیین فتوت اسلامی، چه از جنبه ارتباط آن با جوامع نمردی مسیحی - مانند فون هامر - و چه از ناحیه صفاتی که جوامع نردان را از مردم دیگر باز شناساند، پرداخته اند و آنگاه ظهور این طائفه را بصورت فتوت اردستوگراتی در عهد خلفای عباسی مورد توجه قرار داده اند و سپس انتشار آنرا در میان طبقات مختلف ملل اسلامی در قرون وسطی، در حلقه های پیشه وران و صنعت گران تحقیق کرده اند که درین زمینه از فون هامر و تورنگ باپرد نام برد. در باره ارتباط فتوت و تصوف نیز کسانی چون هورتن (۱) سخنانی گفته اند که احیاناً در مقام تحلیل سستی و نادرستی آنها پوشیده نمی ماند.

درباره ارتباط فتوت با ملامت جز اسناد هارتمان کسی توجهی نکرده است (۱).

ولی وی نیز در مقالتهای که زیر عنوان فتوت و ملامت نوشت فقط درد و صفحه آخر به موضوع اصلی و اساسی مقاله خویش به استناد و اعتماد جملات و فقراتی چند که در رساله ملامتیه سلمی و رساله تصوف قشیری آمده است، اشارت راند ما هنوز هم به مراجع و مآخذی که درین باره موادی بدست دهد سخت نیازمندیم. ولی در هر حال باید گفت که رساله سلمی اگر پاره بی از نصوص آن تحصیل و بامنون دیگر چون رساله قشیری و فتوحات ابن عربی و کشف المحجوب هجویری و عوارف سهروردی مقایسه گردد، بر بخش دوم این نامه روشنی بسیار خواهد افکند و این کاریست که نویسنده انجام آفرادرین کتاب به عهده دارد.

(1) Horten: Contribution a la Connaissance de L'Orient, Tome XII